

بومی سازی مبانی نظری تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف برای تحلیل متون حدیثی*

فاطمه آلبوغیش^۱

حمیدرضا بصیری^۲

محمدکاظم رحمان ستایش^۳

محمدحسین بیات^۴

چکیده

تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف روشی برای شفاف سازی ایدئولوژی گفتمان قدرت، در امور سیاسی - اجتماعی است و با استفاده از ابزارهای زبان شناسی و توصیفی می تواند در بسیاری از علوم از جمله دانش های حدیثی کارآمد باشد. از آنجا که نیازها و راهکارها در علوم گوناگون متفاوت است، بومی سازی برخی مبانی تحلیل انتقادی گفتمان که اثر مستقیمی بر ابزارهای تحلیل دارد، الزامی می نماید. برای نمونه، از آنجا که تحلیل گفتمان برای مسائل روز طراحی شده است، تحلیل گر از گفتمان موجود جامعه در زمان خویش آگاه است و نیازی به کشف آن نخواهد داشت. امکانی که در بادی امر برای پژوهش گر متون حدیثی به سبب قرن ها فاصله، میسر نخواهد بود. بنابراین پژوهش حاضر با گزینش روش هایی چون شناسایی دال مرکزی، استخراج پیش انگاره، مطالعه همزمانی پویا، کشف هم نشین و جان شین ها و اطلاع کهنه و نو، راهکارهایی برای شناسایی گفتمان ارائه کرده است و همزمان به بررسی امکان بهره گیری از مواردی چون زبان گفتاری، مفهوم انتقادی و مطالعات تاریخی در تحلیل متون حدیثی می پردازد. واژگان کلیدی: فرکلاف، نظم گفتمانی، کشف گفتمان انتقادی، احادیث.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی / fateme.albo66@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسنول) / basiri_hr@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه قم / kr.setayesh@gmail.com

۴. استاد دانشگاه علامه طباطبایی / bayat@yahoo.com

۱ - مقدمه

با ورود نظریات فرهنگی مدرن، واژه «زبان» به دلیل عدم کارایی لازم جای خود را به مفهوم «گفتمان» سپرد (خوراسگانی و خوش آمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹). نورمن فرکلاف^۱ گفتمان را «زبان به مثابه عمل اجتماعی» معرفی می‌کند (مک دانل، ۱۳۸۰، ص ۲۲). در حقیقت تحلیل انتقادی گفتمان روشی است که برای زمان حال و حوادث روز تعریف شده است. معمولاً تحلیل‌گران از این روش برای بررسی گفتمان‌هایی مانند حوادث سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کنند. تحلیل‌گر گفتمان با آگاهی از گفتمان جامعه به عنوان دانشی پیش‌زمینه‌ای، به سراغ متن یا گفتار می‌رود. گفتمان‌های موجود را درون متن می‌یابد و به تشخیص و موشکافی ایدئولوژی‌های متن پرداخته و آن را تحلیل و در برخی موارد نقد می‌کند (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۳، جلسه ۳). دیدگاه فرکلاف نیز مانند بقیه تحلیل‌های انتقادی گفتمان از این قاعده مستثنا نیست؛ اگرچه توجه به جنبه‌های توصیفی و زبانی در این تحلیل بیش از تحلیل‌های دیگر به چشم می‌خورد.

زمانی که پژوهش‌گر دینی به دنبال یافتن روش تحلیل گفتمانی برای متن خاص خود می‌رود، با انبوهی از کتاب‌ها و روش‌های گوناگون مواجه می‌شود، که هرکدام دارای مبانی ویژه خود است. در اولین نتیجه‌گیری، پژوهش‌گر دینی مبانی تحلیل‌های گفتمان را مغایر با معارف و مبانی دینی می‌پندارد.

مبانی تحلیل انتقادی گفتمان به دو دسته مفروضات فلسفی و الگوهای نظری تقسیم می‌شود (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۸۹، ص ۲۱). مفروضات فلسفی، مفاهیمی هستند که در باب فلسفه وجودی این علم به کار می‌رود و عملاً به روش تحلیل گفتمان بی‌ربط می‌نمایند. در حقیقت آغازگر این مباحث، فیلسوف پست‌مدرن فرانسوی به نام میشل فوکو^۲ است که معتقد بود حقیقتی وجود ندارد و یا هر علمی نسبی است و قطعیت در علوم بی‌معنا است. او با توجه به وجود این تفکر، مخالف روش و دستگاه و نظام انتقادی بود (ر.ک: بشیر، ۱۳۹۷، صص ۸۰-۸۳ و صص ۱۱۷-۱۲۱)؛ ولی علی‌رغم آن، تحلیل گفتمان وارد حوزه مطالعاتی و روشی شد. بر اساس این مبنا، فلسفه تحلیل گفتمان را می‌توان از روش آن جدا کرد؛ چرا که این دو علم به دنبال یکدیگر نیستند، اما کتاب‌های تحلیل گفتمان عمدتاً با مبانی فلسفی آغاز می‌شود و پژوهش‌گر را با این فرض که تحلیل گفتمان نمی‌تواند روشی مناسب برای تحلیل‌های دینی باشد، مواجه می‌سازند که این مبانی نیازمند بررسی گسترده‌تر در مجال دیگری است. اگرچه برخی اندیشمندان حوزه دینی به پاسخ‌دهی پرسش‌هایی از قبیل سیالیت حقیقت و نسبی بودن آن پرداختند (ر.ک: بشیر، ۱۳۹۷، صص ۹۹-۱۳۲).

هر روش گفتمانی دارای یک الگوی نظری خاصی است که ممکن است متناسب با تحلیل متون ویژه‌ای ساخته شده باشد و با برخی متون همخوانی نداشته باشد، بنابراین، تحلیل‌گر متون حدیثی ابتدا باید مبانی روش مورد نظر خویش را بشناسد تا در صورت امکان، به حذف، اصلاح یا بومی‌سازی مبانی آن بپردازد.

1. Norman Fairclough.

2. Michel Foucault.

تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف دو چیز را مقدمه و مبنای کار خود می‌داند: رخداد ارتباطی^۱ و نظم گفتمانی^۲. او در «نظم گفتمانی»، متن را به دو نوع گفتمانی و غیر گفتمانی تقسیم می‌کند و آشنایی با گفتمان متن را پیش زمینه تحلیل آن قرار می‌دهد. بنابراین، با توجه به این شناخت به سراغ متن رفته و ایدئولوژی‌های متن را استخراج می‌کند (Fairclough, 1995, pp. 56-66). بحران پذیرش این روش از همین نقطه آغاز می‌شود، زیرا پژوهشگر علوم دینی در اکثر مواقع از گفتمان متن آگاه نیست تا راهی برای اکتشاف ایدئولوژی بیابد.

بسیاری از روایات دینی، اصطلاحاً احادیثی گفتمانی نیستند. به این معنا که فارغ از بحث شرایط ویژه‌ای که در آن ساخته شده یا بافت موقعیت خاص خود و یا ایدئولوژی‌های پنهان، فقط به بیان معارفی کلی و قطعی از جانب خداوند می‌پردازند. این مطلب به آن معنا نیست که منشأ دستور، نهی و یا ارشاد درون متن حدیث، بستری گفتمانی ندارد، بلکه این متن است که فارغ از بار ایدئولوژیک بیان شده است. بنابراین، روایاتی نیز وجود دارند که متن آنها دارای قطبی‌سازی‌ها و ایدئولوژی‌های پنهان است که در این صورت، گاهی شناخت بافت موقعیتی و گفتمانی آنها، برای رسیدن به فهمی صحیح، الزامی می‌نماید. در نتیجه، در کنار روش‌های سنتی، جدید و میان‌رشته‌ای فقه الحدیث، می‌توان با بومی‌سازی الگوهای نظری تحلیل گفتمان، تا حدودی از این روش برای شناخت برخی احادیث گفتمانی سود جست.

الگوهای نظری تحلیل گفتمان، در بسیاری از مواقع با اطلاعات و موقعیت ما در مورد احادیث، مغایر است. به طور مثال، تحلیل گفتمان از روش «مطالعه همزمانی» سود می‌جوید در حالی که تحلیلگر متون روایی، گفتمان متن را نمی‌شناسد و با وجود قرن‌ها فاصله بین مخاطب و زمان صدور روایت، انتخاب «مطالعه همزمانی» برای او، مساوی با نقص در تحلیل خواهد بود و همسو با آن، امکان مطالعه در زمانی نیز بسیار دشوار می‌نماید.

اولین اشکالی که در پی عدم آشنایی با گفتمان متن رخ می‌دهد، اقبال بسیار زیاد تحلیل‌گران متون حدیثی، به تاریخ برای حل این نقیصه می‌باشد؛ اما باید دانست که هیچ روش گفتمانی، ابزاری با عنوان «مراجعه به تاریخ» ندارد. حتی برخی تحلیل‌گران گفتمان با ورود تاریخ به این روش مخالفند؛ چنانکه در بسیاری از مواقع تحلیل گفتمان به تصحیح تاریخ می‌پردازد. این در حالی است که پژوهشگر دینی برای فهم و تحلیل گفتمان بسیاری از روایات، ناگزیر از مراجعه به تاریخ است.

از دیگر تفاوت‌های موجود در مبانی این دو علم، گفتاری بودن متون تحلیل گفتمان است. این متون از لحاظ آوایی نیز بررسی می‌شوند. بنابراین، همه حالت‌ها و ایماها و اشاره‌ها، زمان و مکان برای شناخت گفتمان مفید فایده است؛ اما آنچه از ظاهر متون حدیثی نمودار می‌شود، نوشتاری بودن آنها و فقدان هرگونه علائم آوایی و نیز در اکثر مواقع عدم آگاهی از زمان و مکان صدور روایت است.

1. communicative event.

2. order of discourse.

ابزارهای تحلیل انتقادی گفتمان، بسیار بیشتر و کارآمدتر از ابزارهای تحلیل توصیفی گفتمان^۱ است. در این شکل از تحلیل، پژوهشگر دینی می‌تواند به شناخت ایدئولوژی‌ها بپردازد و به حل بسیاری از اغماضات و پنهان کاری‌ها دست بزند؛ اما مبحث «انتقادی بودن» در این شکل از تحلیل، مشکل‌آفرین خواهد بود؛ چرا که تحلیل گر گفتمان به جهت تغییر و تصحیح جامعه به نقد ایدئولوژی‌ها و پنهان کاری‌ها می‌پردازد؛ درحالی‌که پژوهشگر متون حدیثی نمی‌تواند از این منظر به تغییر جامعه‌ای که قرن‌ها پیش وجود داشته دست بزند. بنابراین، نمی‌تواند به این معنا، انتقادی از بافت موقعیتی روایت داشته باشد.

پژوهش حاضر به دنبال تبیین این تفاوت‌ها و ارائه راهکارهایی برای برون‌رفت از چالش‌های ناظر به تفاوت‌های مبانی نظری تحلیل گفتمان و مبانی نظری علوم دینی و نیز اثبات امکان کاربست این روش برای تحلیل برخی احادیث با محوریت گفتمانی می‌باشد. از این‌رو، این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است: چگونه می‌توان گفتمان‌های ناشناخته درون متون حدیثی را استخراج کرد و آنها را شناخت؟

سوالات فرعی نیز از این قرار خواهد بود: ۱- تاریخ تا چه اندازه می‌تواند به تحلیل گفتمان دینی کمک کند؟ آیا راهی برای ورود تاریخ به تحلیل گفتمان وجود دارد؟ ۲- در صورت ناکارآمدی الگوی مطالعه همزمانی در شناخت گفتمان‌های متون حدیثی، آیا پژوهشگر باید مطالعه‌ای در زمانی داشته باشد؟ در غیر این صورت، چه راه‌حلی برای مطالعه متون وجود دارد؟ ۳- متون حدیثی از نوع متون گفتاری هستند یا نوشتاری؟ و در صورت عدم مطابقت با روش تحلیل گفتمان چه راهکارهایی برای آن وجود دارد؟ ۴- چه روشی برای تحلیل متون حدیثی مناسب است؟ آیا تنها می‌توان از روش توصیفی در تحلیل متون حدیثی بهره برد؟ در غیر این صورت مفهوم «انتقادی» در تحلیل این متون چه نقشی خواهد داشت؟

برای پیشینه این مبحث می‌توان به مقاله «گفتمان‌کاوی و کاربست آن در متون روایی» اشاره کرد. نویسنده در این مقاله به تعریف پیشینه گفتمان و نیز فرآیند و مؤلفه‌های آن می‌پردازد و ضمن اشاره به روش ترسیم شبکه معنایی گفتمان در روایات، مؤلفه‌های مفیدفایده را برای مخاطب توصیف می‌کند. منابع دیگری نیز وجود دارند که بر اساس تحلیل گفتمان دینی نگاشته شده‌اند؛ شاید بهترین منابع در این زمینه دو کتاب «کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی» و «تحلیل گفتمان دینی، مبانی نظری» از حسن بشیر باشد. کتاب اول در پی اثبات این ادعا است که روش تحلیل گفتمان علاوه بر مباحث نظری در بعد عملی نیز برای منابع دینی کارایی دارد؛ بنابراین، به بازسازی این روش و تعریف روش ابداعی خود یعنی «روش پدام» می‌پردازد. کتاب دوم نیز با مبنا قرار دادن روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام) سعی می‌کند، دیدگاهی نظری و روشی متفاوتی با آنچه در ادبیات غربی است ارائه دهد و به اشکالاتی که مبانی فلسفی تحلیل گفتمان‌های مختلف ایجاد کرده‌اند پاسخ می‌دهد. منبع دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، کارگاهی با عنوان «کاربرد تحلیل گفتمان در مطالعات قرآن و حدیث»

۱. تحلیل توصیفی گفتمان تحلیلی است که دیدی ساختارگرایانه به متن دارد و با استفاده از روش‌های متداول در زبان‌شناسی توصیفی (کاربردشناسی) و کاربرد آنها در سطح فراجمله سعی در یافتن معنا دارد (ر.ک: عضدانلو، ۱۳۸۰، صص ۳۵-۵۰).

می‌باشد که به کوشش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی توسط احمد پاکتچی تشکیل شده است. رساله‌های دکتری و پایان‌نامه‌های کارشناسی‌ارشد نیز در این زمینه وجود دارد که نزدیک‌ترین آنها به موضوع مورد بحث، رساله یونس دهقانی فارسانی با عنوان «نقش گفتمان در فهم روایات افضل الاعمال انتظار الفرج» و پایان‌نامه‌های کارشناسی‌ارشد محمد نصرآوی با عنوان «بازسازی گفتمان پیامبر در صحیفه سجادیه» و سمیه حمیدی با عنوان «تحلیل گفتمان سخنان امام حسین(ع)» است. البته، این پایان‌نامه‌ها برعکس این مقاله، تمرکز زیادی روی مباحث توصیفی ندارند و بیشتر به جنبه‌های تفسیری و تبیینی تحلیل گفتمان می‌پردازند. پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارد که روش‌های تحلیل گفتمان را با مطالعات دینی در تعارض می‌یابند، مانند: «ارزیابی الگوی تحلیل میشل فوکو در مطالعات دینی» از الهام نصیرپور، یکی از این منابع است که روش رد شده توسط ایشان، از نظر مبانی تفاوت زیادی با روش مورد نظر ما دارد.

پژوهش حاضر از جهت بازتعریف مبانی تحلیل گفتمان در مطالعات دینی و سعی در استفاده از ابزارهای این روش، متفاوت و دارای نوآوری است. روش نگارنده ترکیبی از روش تحلیلی-توصیفی خواهد بود. ساختار مقاله به پنج بخش تقسیم می‌شود و در هر بخش به یکی از سؤالات و مبانی تحلیل گفتمان پرداخته می‌شود.

۲- نوع متون حدیثی و کیفیت تطابق آن با روش تحلیل گفتمان

در گفتمان پیامی مرتباً در حال رفت و برگشت است که بر گفت‌وگویی دو جانبه تأکید دارد، اما ورود این روش به علوم دیگر، گفتمان‌شناسان را به درگیری در باب پذیرش یا عدم پذیرش متون نوشتاری در این حیطه کشانده است (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۱۸). اهتمام بر این مسئله از آن روست که متون گفتاری با متون نوشتاری دارای تفاوت‌های محسوسی از جمله حضور زبان بدن در متون گفتاری و پیام یک جانبه در متون نوشتاری است (برایان پالتریچ، ۱۳۹۵، ص ۳۱). اگر ویژگی بارز متون گفتاری را تعامل طرفین گفت‌وگو بدانیم، باید دانست که متون نوشتاری نیز تعاملی میان نویسنده و چندین خواننده است. بنابراین، از لحاظ تعاملی، تفاوتی میان متون روایی و غیر روایی نیست (پوراابراهیم، ۱۳۹۴، ص ۶۷). از نگاهی دیگر نیز در نگارش متن، نویسنده می‌تواند با توجه به واکنش‌هایی که از خواننده تصور می‌کند، تعامل را به رمز زبان درآورد (Widdowson, H, G. 1979). به نقل از: ضیاءحسینی، ۱۳۹۱، ص ۴۸).

سؤالی که بوجود می‌آید این است که آیا متون حدیثی متون شفاهی و گفتاری هستند یا نوشتاری؟ و با وجود تفاوت‌های متون حدیثی با سایر متون، آیا در صورت نوشتاری بودن همان کارایی را دارد یا خیر؟ در پاسخ حدیث را می‌توان از نظر مخاطب به دو دسته تقسیم کرد:

الف) مخاطبی که پیامبر (ص) یا امام (ع) در زمان ایراد سخن دارد: در این صورت اگر مخاطب حدیث را مخاطب درجه اول فرض کنیم، متن ما یک متن گفتاری است.

ب) مخاطب پیامبر (ص) یا ائمه (ع) در زمان‌های دیگر: در این صورت با یک متن نوشتاری مواجه هستیم، اما این متن نوشتاری با متن نوشتاری مصطلح در تحلیل گفتمان متفاوت است. متون نوشتاری که از

آنها سخن گفته می‌شود، متونی هستند که مؤلف دارند که با توجه به بافت فرهنگی و اجتماعی دست به انتخاب واژگان و جملات و نوشتن اثر می‌زند، اما در متن احادیث این اتفاق نمی‌افتد.

ج) متون مکتوبی که توسط پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) به رشته تحریر درآمده‌اند، مانند مکاتیب الرسول (ص) و نامه‌های مندرج در نهج البلاغه.

معمولاً همه متون شنیداری و گفتاری، در ابتدا دارای صورتی نانوشته و حضوری هستند؛ ولی تحلیل‌گر گفتمان در اولین گام، به کتابت آن می‌پردازد. در روایات هم دقیقاً همین اتفاق افتاده است. دو یا چند نفر با هم گفت‌وگو یا تعاملی دارند و یکی از شنوندگان به بازگویی و یا کتابت آن می‌پردازد. در بسیاری از روایات، راوی حدیث حتی به حرکات بدن، اشارات، مکث‌ها و سکوت‌ها و حتی، به توصیف مکان و زمان نیز اشاره می‌کند. به عنوان نمونه در روایت ذیل به توصیف شیوه خنده و شدت گریه امام جواد (ع) پرداخته می‌شود: «جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِي هَذَا الْوَجْهِ فَإِلَى مَنْ الْأَمْرُ بَعْدَكَ فَكَّرَ بِوَجْهِهِ إِلَيَّ ضَاحِكاً..... فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ خَارِجٌ فَإِلَى مَنْ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِكَ فَبَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۳). در حقیقت توصیف اشک ریختن امام جواد (ع)، به گونه‌ای که محاسن ایشان را تر کرده است، نوعی توصیف برای تجسم حالت ایشان دارد.

در روایت دیگری نیز به توصیف زمان «ایام تشریق» و مکان «مسجد الخیف» و دلیل ایراد سخنان می‌پردازد: «فَلَمَّا كَانَ آخِرُ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ أَنْزَلَ اللَّهُ: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نُعِيْتُ إِلَيَّ نَفْسِي. ثُمَّ نَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: نَصَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا...» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۰). در روایت دیگری راوی با توصیف حالات خود و مردم و نیز توصیف صحنه و احساس امام (ع)، سعی در نشان دادن شدت امر دارد: «عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ يَزِيدِ الْحِمَّانِيِّ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا فِي السُّوقِ إِذْ سَمِعْتُ مُنَادِيًا يُنَادِي الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَجِئْتُ أَهْرُولٌ وَ النَّاسُ يَهْرَعُونَ فَدَخَلْتُ فَإِذَا عَلِيُّ (ع) عَلَى مِنْبَرٍ مِنْ طِينٍ مُجَصَّصٍ وَ هُوَ غَضْبَانٌ قَدْ بَلَغَهُ أَنَّ نَاسًا قَدْ أَغَارُوا بِالسَّوَادِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: ...» (ثقفی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳۵).

بنابراین، با این نگاه، احادیثی به زبان گفتاری وجود دارد، اما ممکن است تمام ویژگی‌های تام زبان گفتاری را نداشته باشند؛ مثلاً می‌توانند شامل یک سخنرانی یک‌سویه یا یک‌خطابه بدون تعامل رفت‌وبرگشتی باشند یا در آنها خبری از توصیف صحنه و حرکات و عکس‌العمل‌ها نباشد؛ اما به هر حال، یک زبان شفاهی به نظر می‌رسند. با این وجود، متون دینی هنوز هم در بسیاری از مواقع فاقد بافت موقعیتی است، درحالی‌که می‌توان گفت اصلی‌ترین دلیل انتخاب زبان گفتاری برای تحلیل گفتمان از سوی تحلیل‌گران، وجود بافت در متون گفتاری باشد. طبیعی است که گذر زمان، باعث دوری از بافت فرهنگی و اجتماعی شده باشد. بنابراین، اگرچه زبان روایات، زبانی گفتاری است، اما با چالشی برابر با چالش زبان نوشتاری روبروست. در هر صورت تحلیل انتقادی گفتمان با رویکرد نقش‌گرا، امکان تحلیل متون نوشتاری را نیز جایز می‌داند.

۳- ارائه برخی ابزارهای کشف گفتمان متن

در دیدگاه فرکلان برای هرگونه تحلیل، دو جنبه رخداد ارتباطی و نظم گفتمانی باید مورد توجه قرار گیرد. رخداد ارتباطی هر قطعه‌ای است که در فضای ارتباطی تولید می‌شود (Fairclough, 1995, pp56-66). بنابراین، وجود یک متن (چه شفاهی و چه کتبی) برای آغاز تحلیل الزامی است؛ اما چالش اصلی در تحلیل متون حدیثی جنبه نظم گفتمانی است. در حقیقت نظم گفتمانی شامل اطلاعاتی است که تحلیل‌گر باید به صورت پیش‌نیاز از متن داشته باشد؛ یعنی اینکه به طور مثال، متن چه نهاد و حوزه اجتماعی را دربرمی‌گیرد؟ گفتمان‌های رقیب در این حوزه چه گفتمان‌هایی هستند؟ با هم چه نسبتی دارند؟ کدام بخش از متن گفتمانی و کدام بخش از متن غیر گفتمانی است؟

روش فرکلان به تحلیل‌گر گفتمان کمک می‌کند که گفتمانی را که از قبل می‌شناسد درون متن بیابد، اما این صاحب‌نظر برای شناخت گفتمانی که تحلیل‌گر نمی‌شناسد، طرح و روشی ارائه نمی‌دهد. با عنایت بر این مطلب تحلیل گفتمان نمی‌تواند روشی مناسب برای متونی باشد که گفتمان در آنها ناشناخته است (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۳، جلسه سوم). به طور مثال، نگارندگان به عنوان افرادی که در جامعه امروزی زیست می‌کنند، می‌توانند بدون آنکه توضیح دهند که جامعه امروز بیش از دین‌گریزی و با عبور از آن به سمت دین‌ستیزی در حرکت است، به تحلیل دین‌گریزی در جامعه بپردازند؛ چراکه تحلیل‌گر دینی امروز، از اتفاقات دینی جامعه آگاه است، اما به طور مثال، نمی‌تواند درک کند که چرا برای توصیف برخی غفلت‌ها، قرآن و یا روایات از حضور مؤثر شیطان سخن می‌گوید و شیطان را دارای تأثیر در لغزش و زمین خوردن رباخوار توصیف می‌کند؛ بی‌آنکه از قرائن بهره بگیرد. در روایتی از این قبیل، شیطان شخص مؤثری در قضا شدن نماز فرد ساهی معرفی می‌شود به گونه‌ای که روایت دلیل عدم قیام فرد برای نماز صبح را بول شیطان در گوش او توصیف می‌کند: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ لَلَّيْلِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الرَّهَاءُ فَإِذَا اسْتَيْقَظَ الْعَبْدُ وَ أَرَادَ الْقِيَامَ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ لَهُ لَيْسَتْ سَاعَتُكَ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ مَرَّةً أُخْرَى فَيَقُولُ لَمْ يَأْنِ لَكَ فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ يُزِيلُهُ وَ يَحْبِسُهُ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ بَالَ فِي أُذُنِهِ ثُمَّ انْصَاعَ يَمْصَعُ بِدَنْبِهِ فُخْرًا وَ يَصِيحُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸۶). در روایتی دیگر که در زمان وفات پیامبر (ص) صادر شده و در آن زنان به شمارش صفات نیک پیامبر (ص) می‌پردازند، حضرت فاطمه (س) ایشان را از آن بازداشته و به دعا امر می‌کند. این درحالی است که نه گفتمان این عمل زنان مشخص و روشن است و نه گفتمان مقابله حضرت (س)؛ چنانکه در این روایت می‌خوانیم: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ص): مَرُّوا أَهَالِيكُمْ بِالْقَوْلِ الْحَسَنِ عِنْدَ مَوْتَاكُمْ فَإِنَّ فَاطِمَةَ (س) لَمَّا قَبِضَ أَبُوهَا (ص) أَسْعَدَتْهَا بَنَاتُ هَاشِمٍ فَقَالَتْ اتْرُكْنَ التَّعْدَادَ وَ عَلَيْكِنَّ بِالْدُّعَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۱۸).

همسو با این رهیافت باید دانست که امروزه تحلیل گفتمان به بسیاری از علوم وارد شده است و دیگر تنها متعلق به علوم مانند علوم سیاسی و زبان‌شناسی و امثال آن نیست. پس تحلیل گفتمان‌ها ناچار خواهند بود که از سطح گفتار و نوشتارهای به‌روز و معاصر فراتر روند. بنابراین، تحلیل‌گر گفتمان با گفتمان‌هایی مواجه می‌شود که آنها را نمی‌شناسد.

امروز در حدود ۱۴۰۰ سال از متون روایی فاصله داریم و در موارد بسیاری از بافت جوامعی که روایات در آن صادر شده‌اند، ناآگاه هستیم. متون حدیثی نیز ممکن است گفتمانی یا غیر گفتمانی (قطعی و کلی) باشند. بنابراین، مؤلفان به دسته‌بندی ذیل در باب متون حدیثی گفتمانی قائل است:

- ۱) گفتمان‌هایی که نمی‌شناسیم، ولی در زندگی روزمره خود به عنوان یک اصل و ایدئولوژی به کار می‌بریم.
- ۲) گفتمان‌هایی که نمی‌شناسیم و امروزه در زندگی ما کاربردی ندارند. در حقیقت، در پی یک اتفاق به وجود آمده و پس از مدتی، توسط گفتمان‌های جدید از بین رفته‌اند، مانند قدیم و حادث بودن قرآن.
- ۳) گفتمان‌هایی که می‌شناسیم و آگاهانه از آنها در زندگی روزمره خود بهره می‌بریم، مانند مهریه.
- ۴) گفتمان‌هایی را که می‌شناسیم، ولی به مرور زمان از بین رفته و امروز کارایی ندارند و گفتمان‌های دیگری جای آنها را گرفته‌اند، مثل سیستم برده‌داری (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۳، جلسه ۳).

با اتمام بر این مطلب، تحلیل‌گر متون دینی در اولین گام باید به دنبال راهکارهایی برای کشف گفتمان درون‌متن باشد. بنابراین، نگارندگان بر این باورند که درون برخی علوم و نیز تحلیل گفتمان‌های متفاوت، اصول و راهکارهایی همسو وجود دارد که می‌توان با جمع‌بندی و الحاق آنها به تحلیل گفتمان منتخب^۱ و تغییر بخشی از مبانی به روش‌ها و مبانی کارآمد در این حیطه، به شناخت نسبی برخی از گفتمان‌های درون متون حدیثی دست یافت. اگرچه این پژوهش ادعای تجمیع همه روش‌های مفید فایده برای شناخت بهتر گفتمان متن را ندارد، اما در ذیل به ارائه دو گزینه از این موارد خواهیم پرداخت:

۱-۳- پیدا کردن دال مرکزی

دال مرکزی^۲، هسته کانونی هر گفتمان است که دال‌های دیگر را به دور محور خود جمع می‌کند و از فروپاشی گفتمان جلوگیری می‌کند (خلجی، ۱۳۸۶، ص ۵۴). به تعبیری ساده‌تر، دال مرکزی سخن و هدف اصلی متن است که بقیه موضوعات برای تقویت این دال به آن اضافه شده‌اند. موضوع دال مرکزی، نقطه کانونی روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه^۳ با رویکردی پساساخت‌گرا است (سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶). در بسیاری از مواقع، تحلیل‌گر می‌تواند با پیدا کردن دال مرکزی به گفتمان و نیز گفتمان‌های رقیب آن دست یابد.

۱. به طور مثال، این پژوهش تحلیل گفتمان فرکلاف را پایه اصلی تحلیل خود قرار داده است. بنابراین، می‌توان سطح دیگری را به سطوح سه‌گانه فرکلاف یعنی توصیف، تفسیر و تبیین الحاق کرد و به مسأله کشف گفتمان ناشناخته پرداخت. در این بخش می‌توان از ابزار تحلیل‌های گفتمان دیگر، همسو با ابزارهای گفتمان فرکلاف، استفاده کرد تا تحلیل به نتایج بهتری منجر شود؛ البته، ابزارهای دیگری مانند شناخت موارد تقطیع متن هریس، روش حل جدول (در علم تاریخ)، بررسی انسجام و گسست درون متن (علم کاربردشناسی)، شناخت سیاق متن (علم اصول فقه) نیز می‌تواند به ما کمک کند؛ اگرچه دو ابزار یادشده در درون متن، ابزارهای کاربردی‌تری هستند.

2. Nodal point.

3. Laclau & Mouffe.

هر متن دارای شواهد و قرائنی است که به شکلی تلویحی، تحلیلگر را در شناخت دال مرکزی یاری می‌کند. تکرار و تأکید برخی از این قرائن است، اما ساختار اطلاع که مربوط به بخش متنی نظریه نظام بنیاد مایکل هلیدی^۱ می‌باشد، یکی از بهترین راه‌ها برای شناسایی دال مرکزی است. این ساختار که خود بخشی از تحلیل گفتمان فرکلاف است، در پیدا کردن متن‌های نشاندار و اطلاعات جدیدتر متون یاری می‌رساند (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۳، جلسه ۸) و در بسیاری از مواقع پرده از گفتمان‌های غالب و رقیب برمی‌دارد. به‌طور مثال، در این روش گاه اطلاع نو می‌تواند نشان از گفتمان جدیدی باشد و اطلاع کهنه متن به شرح گفتمان غالب بپردازد یا در پیش فرض اطلاع نو، گفتمان غالبی پنهان باشد. البته، برعکس این موارد نیز ممکن است. گاه به صرف شناخت اطلاع کهنه و نو با ترتیب گفتمان‌ها آشنا نمی‌شویم، بلکه سیاق متن نیز در این زمینه به تحلیل‌گر کمک خواهد کرد.

اطلاع کهنه و اطلاع نو، اطلاعی مخاطب‌محور است (Halliday, 1994, p.39). مخاطب باید اطلاع کهنه را از نو تشخیص دهد، چراکه تمامی اطلاع‌ها برای گوینده کهنه است. اطلاع کهنه اطلاعی است که مخاطب از آن آگاه است و اطلاع نو اطلاعی است که مخاطب با آن آشنا نیست و گوینده این اطلاع را به او ارائه می‌دهد (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: دبیرمقدم، ۱۳۶۹، ص ۴۱). نویسندگان این پژوهش بر این باورند که گفتمان‌ها هم مانند خبرها، اطلاعاتی نو و کهنه هستند. برخی از گفتمان‌ها کهنه‌تر هستند. معمولاً این گفتمان‌ها، گفتمان‌های غالبی هستند که گفتمان‌های نو، قصد منازعه و برکناری و جایگزینی آنها را دارند تا خود را در جایگاه گفتمان غالب بنشانند. بنابراین، دقت در اطلاعات کهنه‌ای که به مخاطب حدیث عرضه می‌شود و او با دانش پیش‌زمینه‌ای خود آن را می‌شناسد، در بسیاری از مواقع می‌تواند گویای گفتمانی باشد که ایدئولوژی نهادینه شده و هژمونی ثابت دارد.^۲

برای مستدل شدن این ادعا و رهیافت‌های ارائه شده به عنوان نمونه می‌توان به روایت ذیل اشاره کرد: «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ وَ مَعَهُ ابْنٌ لَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَا تَجَارَةُ ابْنِكَ؟ فَقَالَ: التَّنْحُسُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): لَا تَشْتَرِينَ شَيْئًا وَلَا عَيْبًا وَإِذَا اشْتَرَيْتَ رَأْسًا فَلَا تُرِيَنَّ ثَمَنَهُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ فَمَا مِنْ رَأْسٍ رَأَى ثَمَنَهُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ فَأَفْلَحَ وَإِذَا اشْتَرَيْتَ رَأْسًا فَغَيِّرِ اسْمَهُ وَ أَطْعِمْهُ شَيْئًا حُلُومًا إِذَا مَلَكَتَهُ وَ تَصَدَّقْ عَنْهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ»^۳ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۱۲).

1. Michael Halliday.

۲. البته این به این معنا نیست که اطلاع کهنه همان گفتمان مغلوب و اطلاع نو همان گفتمان غالب باشد؛ بلکه در بسیاری از مواقع گفتمان مغلوب اطلاعی نوئی است که هنوز نتوانسته هژمونی لازم را به دست بیاورد و یا برعکس.

۳. ترجمه روایت: نزد امام صادق (ع) نشسته بودم که مردی همراه فرزندش بر امام وارد شد، امام از مرد پرسید شغل پسرت چیست؟ مرد عرض کرد: خرید و فروش برده و حیوان. امام به او فرمود: موارد دارای عیب و ایراد را خرید و اگر برده‌ای را خریدی مگذار قیمت خود را در کفه ترازو ببیند. هیچ برده‌ای نیست که قیمتش را در ترازو ببیند و رستگار شود. وقتی برده‌ای خریدی اسمش را تغییر بده و وقتی مالک او شدی برایش خوردنی شیرینی بده و چهار درهم برای او صدقه بده.

«اذا اشتریت رأساً» و «اذا ملکتها» در جملات اطلاع کهنه محسوب می‌شود؛ چراکه شخصی که شغل «تنخس = برده فروشی» دارد در هر صورت به خرید و فروش برده و حیوان اقدام خواهد کرد، اما جملات «لَا تَشْتَرِينَ شَيْئاً وَلَا عِبَاءً» و «لَا تُرِينَ ثَمَنَهُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ» و «مَا مِنْ رَأْسٍ رَأَى ثَمَنَهُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ فَأَلْفَحَ» و «غَيْرِ اسْمِهِ وَ أَطْعَمَهُ شَيْئاً حُلُوءاً» و «تَصَدَّقْ عَنْهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ» همه در حال اطلاع‌رسانی خبر نویی هستند. در این صورت برای تشخیص نقطه کانونی جمله و نیز دال مرکزی باید نوترین جمله را ملاک قرار داد که در این صورت، جمله «فَمَا مِنْ رَأْسٍ» که در آن اطلاع نو در ابتدای جمله آمده و نیز اسمیه بودن جمله آن را نشان‌دار ساخته و تأکید موجود در مبتدای متنی و بینافردی ابتدای جمله یعنی «ف، ما و من» به منظور پیرنگ‌سازی آن صورت گرفته و «فالفح» با وجود مبتدای متنی، بیشترین خبر نو را در جمله دارند کانون و تکیه حدیث هستند. همینطور جواب شرط «وَأَطْعَمَهُ شَيْئاً حُلُوءاً» که بر شرط «إِذَا مَلَكَتَهُ» مقدم شده، سعی در پیرنگ‌سازی مفهوم داشته است. در نتیجه، به نظر می‌رسد با توجه به این شبکه معنایی و تأکیدهای صورت گرفته، حدیث در پی جداسازی آداب خرید و فروش انسانی از بهائم است و دال مرکزی به جزء آداب خرید برده انسانی، متمرکز است. با توجه به اطلاعات نویی که امام در باب این آداب منتقل می‌کند، به نظر می‌رسد که در گفتمان قبلی خرید و فروش برده همانند دابه انجام می‌شده و به احساسات انسانی برده توجهی نمی‌شده است که امام در مقام آموزش و غلبه بر گفتمان پیشین، برآمده‌اند.

۳-۲- استخراج پیش‌انگاره

یکی از راه‌های یافتن گفتمان ناشناخته، استخراج پیش‌انگاره^۱ متون است. به رابطه جمله با جمله‌هایی که پیش‌فرض آن قرار گرفته‌اند، پیش‌انگاره گفته می‌شود (Fauconnier, G. 2005, p.60) به این معنا که مخاطب از اطلاعات یک جمله، پی به مطالبی ببرد که مسلم، فرض شده است. مثلاً در جمله الف) برادر مریم دانشجو است، ب) جمله مریم برادر دارد، پیش‌انگاشته است (زربان، ۱۳۸۸، ص ۸۳). پیش‌انگاشته روشی برای کشف حقایق ناگفته در متن است (نک: صفوی، ۱۳۸۲، صص ۶۶-۶۷-۹۷-۹۹ Saeed J, 1999, pp.97-).

یکی از علوم دربردارنده مبحث پیش‌انگاره علم منطق است. این علم پیش‌انگاره را به سه دسته وجودی، وقوعی و مقوله‌ای تقسیم می‌کند (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۶۸). پیش‌انگاره وجودی، پیش‌انگاره‌ای معنانشناسی است که در مطلب قبلی به آن اشاره شد؛ اما پیش‌انگاره وقوعی یعنی اطلاعی که مخاطب از جمله گوینده استنباط می‌کند و در همان جمله وجود دارد. پیش‌انگاره مقوله‌ای نیز در معنانشناسی زبان با عنوان استلزام معنایی مطرح می‌شود (همان). با توجه به شرایط بند پیش‌انگاری که در برخی موارد باعث نقض پیش‌انگاره استخراجی مورد نظر تحلیل‌گر می‌شود، معنانشناسان سه رویکرد را در باب پیش‌انگاره مطرح کردند که عبارتند از: رویکرد ترکیبی، رویکرد ابطالی، رویکرد روالی.

1. presupposition.

در رویکرد ترکیبی همه متن در نظر گرفته می‌شود و با توجه به خوانش همه مطالب و فهم آن، پیش‌انگاره مورد نظر حاصل می‌شود. اما پیش‌انگاره رویکرد ابطلالی با توجه به ساخت‌های دستوری صادر می‌شود. بنابراین، نباید معنای ضمنی مغایر با خودش داشته باشد. در رویکرد روالی نیز پیش‌انگاره ما باید با جهان واقع برابر باشد، به این معنا که برای کشف و دستیابی به آن نباید از هیچ حدس و گمانی استفاده کنیم (Fauconnier, 1994, pp.84-85، به نقل از زربان، ۱۳۸۸، ص ۸۱).

به عنوان مثال به بخشی از پیش‌انگاره‌های حدیث «تنخس» اشاره می‌کنیم:

- پیش‌انگاره وقوعی: غالباً معامله در حضور رأس‌ها انجام شده و آنها پول خرید خود را در کفه ترازو می‌بینند.

- پیش‌انگاره مقوله‌ای (استلزامی): رأس‌ها اسم دارند یا رأس‌ها اسم نامناسب دارند.

- پیش‌انگاره مقوله‌ای (استلزامی): رأس‌ها خورد و خوراک نامناسبی دارند و غذای آنها تنها به جهت سیر کردن بوده و به عنوان هدیه، محبت یا لطف و دوستی اطعام نمی‌شوند.

- پیش‌انگاره استلزامی: در صورت ملکیت، اطعام برده بر عهده مالک است.

- پیش‌انگاره ترکیبی: خرید انسان در اسلام، آداب و شرایطی دارد که از آداب خرید حیوان گسترده‌تر است. با استخراج پیش‌انگاره از متن، تحلیل‌گر فرصت استفاده از دانشی پیش‌زمینه‌ای را در تحلیل خود خواهد داشت که به کشف گفتمان موجود کمک شایانی می‌کند.

۴- جایگاه مطالعات تاریخی در تحلیل گفتمان حدیثی

در هر علمی که زبان در آن نقش دارد، می‌توان از روش‌های تحلیل گفتمان بهره برد. با عنایت بر این مطلب برای فهم تاریخ نیز می‌توان از تحلیل گفتمان سود جست؛ اما ورود مطالعات تاریخی به تحلیل گفتمان به چند صورت متصور است:

الف) استفاده از تحلیل گفتمان برای فهم بهتر تاریخ و متون تاریخی: تحلیلگران از تحلیل گفتمان به عنوان ابزار و روشی برای مطالعه تاریخ استفاده می‌کنند. روش تحلیل گفتمان روث و داداک^۱ از این نوع است. این صاحب‌نظر معتقد به گفتمان تاریخی است. این گفتمان بر این باور است که هر اتفاقی که به وقوع پیوسته، ارتباطی با اتفاقات گذشته یا اکنون دارد (قجری و نظری، ۱۳۹۲، ص ۹۹). به زبانی ساده‌تر این روش همواره تحلیل و تفسیر گفتمان را با بافت تاریخی ترکیب می‌کند (همان، صص ۱۰۶-۱۰۷).

ب) استفاده از تاریخ برای بررسی گفتمان متن: برخی از نمونه‌های مورد مطالعه فرکلاف نمونه‌های تاریخی هستند، اما مدلی که فرکلاف از آن برای مطالعه تاریخ در روش خود استفاده می‌کند، مطالعه همزمانی است، به این معنا که او برای بررسی گفتمان مورد نظر به مقطعی از تاریخ می‌رود و فقط آن گفتمان را بررسی می‌کند.

1. wodak.

کند و به نحوه شکل‌گیری آن در طول تاریخ و یا روند نابودی آن با گذشت زمان کاری ندارد (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۳، جلسه پنجم). به طور مثال، در مواجهه با روایتی چون «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَأَنْ أُشْبِعَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُدْخَلَ سُوقَكُمْ هَذِهِ فَأَبْتَعَ مِنْهَا رَأْسًا فَأُعْتِقَهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۹۴) و روایت‌های مشابه بی‌شمار این مورد خاص که در دوره‌ای از زمان، سیر کردن شیعیان را برتر از آزاد کردن بردگان تلقی می‌کرده است، در حالی که تا مدتی قبل از آن حتی آزاد کردن بردگان، کفاره برخی از گناهان محسوب می‌شد. تحلیلگر برای کشف علت تحول این واقعه به سمت تاریخ سوق می‌یابد و تاریخ در این رابطه دلایل مختلفی را ارائه می‌دهد که می‌تواند به تحلیل کمک کند و از میان آن می‌توان به رقابت بیش از حد ثروتمندان در کسب ثواب از این طریق (گویی که این تنها کار خیر موجود است و تحقیر شدن فقرا به خاطر عدم تمکن در حضور خیران بوده) اشاره کرد؛ این در حالی است که بسیاری از بردگان، از ابتدای عمر خود به بردگی مشغول بودند و هرگز امکان تشکیل زندگی مستقلی نداشته و به واسطه بی‌تجربگی و بی‌استعدادی (و یا زنان بی‌سرپرست)، آزاد شدن متعدد بردگان، جامعه را به سمت فقر بیشتری کشانده و اوضاع را برای آنها بیش از پیش دشوار می‌ساخت (قربانی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۲). بنابراین، تاریخ می‌تواند در مواقع مشابه، تحلیلگر را به سمت فهم تعارض‌ها و تحول‌ها بکشاند.

ج) استفاده از تاریخ برای کشف چیستی و تحولات يك گفتمان: این مطالعه باید مطالعه‌ای در زمانی باشد و گذشت زمان در آن لحاظ شود، یعنی اینکه يك گفتمان چگونه بوجود آمد، چگونه شکل گرفت و وضعیت باثباتی پیدا کرد و چگونه از بین رفت و یا امروزه چه تحولاتی یافته است. در تحلیل گفتمان‌های موجود، این جابه‌جایی‌های زمانی لحاظ نمی‌شود؛ چراکه تحلیل گفتمانی وجود ندارد که به جای مطالعه معاصر و به روز، به مطالعه گذشته پردازد تا گفتمان در آن ناشناخته باشد و توسط تاریخ کشف یا تأیید شود (همان). به طور مثال، بررسی سیستم برده‌داری، از زمان پیدایش، پیش از اسلام، در زمان اسلام، بررسی وضع احکام، اعطای شخصیت انسانی به بردگان، لغو تدریجی برده‌داری در اسلام و از میان رفتن آن در طول زمان و مطالعه دلایل هریک از آنها از طریق تاریخ می‌تواند مطالعه‌ای در زمانی تلقی شود. این در حالی است که در مطالعه قرآن و علوم حدیث، پژوهشگر به دوره‌های مختلف تاریخی ورود می‌کند و در میان آن دوره‌ها به دنبال اطلاعات می‌گردد. بنابراین، او بدون مطالعه تاریخ نمی‌تواند از رویکردها و سبک زندگی مردم باخبر باشد. اما رجوع به تاریخ در حیطه احادیث، برای پیدا کردن گفتمان تعداد زیادی روایت که از موضوعات مختلف و در نتیجه گفتمان‌های مغایر شکل گرفته در این مجال کار بسیار دشواری است. با اینکه گفتمان با تاریخ سنخیتی ندارد، معمولاً مورخان برای تصحیح تاریخ از تحلیل گفتمان سود می‌جویند. این گفتمان است که به تاریخ کمک می‌کند تا خود را بازبینی کند، اما تاریخ نمی‌تواند نتایجی قطعی در مورد گفتمان‌ها ارائه دهد. علاوه بر این، موضوعات موجود در روایات در بسیاری از مواقع آن چنان ریز و جزئی هستند که مطمئناً هیچ مورخی در این حد به بطن جامعه نفوذ نکرده تا اطلاعات این چنینی در اختیار ما قرار دهد.

زمانی که یک حدیث‌پژوه به بررسی سبب صدور روایات یا بررسی مخاطبان مستقیم می‌پردازد، از تاریخ بهره می‌جوید، زیرا کار تاریخ‌شناسایی بافت اجتماعی است. اما کار تحلیل گفتمان با توجه به نظریه نقش‌گرایی و نیز تحلیل انتقادی گفتمان، نظام‌دهی به متن و مقوله‌بندی عناصر آن است. از این رو، موضوع کار آن متن است. پژوهشگر در این روش، متن را می‌خواند و می‌پرسد: چرا این کلمات و این عبارات در این جا انتخاب شده است؟ به این معنا که تاریخ از بافت اجتماعی به سراغ متن می‌رود، اما تحلیل گفتمان از متن برای شناسایی بافت اجتماعی کمک می‌گیرد. بنابراین، این دو علم، مسیرهای مختلفی را طی می‌کنند و تحلیل گفتمان دینی از تاریخ تا جایی بهره می‌گیرد که تحلیل‌گر را با محیط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قطعی آشنا کند.

۵- شیوه مطالعه روایات در روش تحلیل گفتمان احادیث

پیش از سوسور^۱ اندیشمند ساختارگرا، زبان‌شناسی به صورت تاریخی - تطبیقی مطالعه می‌شد؛ به این معنا که زبان‌شناس به مطالعه تفاوت زبان‌ها در طول تاریخ می‌پرداخت، اما سوسور نظریه جدیدی را وضع کرد. او معتقد بود که می‌توان زمان را ایستاده فرض کرد و بدون توجه به گذشت زمان، آن را مورد مطالعه قرار داد. در واقع او مطالعه زبان را به دو دسته همزمانی^۲ و درزمانی^۳ تقسیم می‌کرد (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۲).

مطالعه همزمانی به معنای نادیده گرفتن عامل زمان در تحلیل است. در این مطالعه لزومی به اشتراک زمانی تحلیل‌گر و سوژه مورد مطالعه نیست، بلکه همزمان فرض شدن پدیده برای مطالعه کافی است. (مشکوة الدینی، ۱۳۷۶، صص ۷۶-۷۸)، اما در صورت توجه پژوهشگر به جابه‌جایی‌های زمان در یک تحلیل، در حقیقت مطالعه درزمانی نمود پیدا خواهد کرد (همانجا). به طور مثال، مطالعه درزمانی کمک می‌کند تمام تغییرات واژه‌ها را بررسی کنیم، اما در بسیاری از مواقع این نوع مطالعه لازم نیست و در بسیاری از مواقع به علت تاریخ بسیار طولانی سوژه و یا اطلاعات اندک، امکان بررسی آن را بسیار دشوار می‌سازد.

مطالعه درزمانی به معنای مطالعه تاریخی نیست و این دو لزوماً نسبت تساوی ندارند. به عنوان نمونه، تحلیل‌گر ممکن است در زمان کنونی پژوهشی را در باب واقعه کربلا انجام دهد و به جابه‌جایی زمانی توجهی نکند؛ بلکه تنها به بررسی پدیده مورد نظر در همان مقطع خود بپردازد. بنابراین، این یک مطالعه تاریخی خواهد بود، اما یک مطالعه درزمانی نیست. فرکلاف نیز از این روش استفاده می‌کند؛ او در چندین مورد به مطالعه تاریخی می‌پردازد، ولی مطالعه تاریخی او همزمانی است (فرکلاف، ۱۳۷۹، صص ۱۱۷-۱۶۶).

اندره مارتینه^۴ (۱۹۹۹-۱۹۰۸م) منتقدی است که به مخالفت با نظریه سوسور در این رابطه پرداخت. او معتقد بود پدیده‌ها در حال حرکت هستند و نمی‌توان آنها را ایستا تصور کرد. بنابراین، مطالعه همزمانی مطالعه

1. Saussure.

2. Synchronic.

3. Diachronic.

4. Andre Martinet.

ناقصی است. او همین طور سیر کردن در سراسر تاریخ برای پیدا کردن سیر تحول یک پدیده را در بسیاری از مواقع ناکارآمد توصیف کرد. وی به عرضه نظریه جدیدی با عنوان «مطالعه همزمانی پویا»^۱ می‌پردازد (پاکتچی، ۱۳۹۲، صص ۲۲۳-۲۲۴).

مطالعه «همزمانی پویا» در پی اطلاعاتی از یک دوره خاص می‌باشد و از تغییرات سوژه در دوره‌های مختلف چیزی نمی‌داند و برای کشف گفتمان قبل و بعد، تنها به تحقیق در باب یک مرحله قبل و یک مرحله بعد اهتمام می‌ورزد و از جست‌وجو درباره سوژه در تمام دوره‌ها صرف‌نظر می‌کند (همو، صص ۲۲۶-۲۲۷). به تعبیر دیگر از آنجایی که وقته‌ها^۲ همواره حول دال مرکزی باقی نمی‌مانند و سعی می‌کنند خود را به گفتمان غالب تبدیل کنند، دارای سه وضعیت هستیم:

الف) وضعیت ماقبل: گفتمان‌گونه ضعیفی که حول دال مرکزی در گردش است و هنوز ثبات نیافته است.

ب) وضعیت شکل‌گرفته که در آن گفتمان‌گونه از حالت سستی خارج شده و ثبات یافته است.

ج) وضعیت مابعد که با گذشت زمان و کاسته شدن قدرت گفتمان‌گونه‌ها از دال مرکزی جدا می‌شوند و این به معنای این است که گفتمان جدیدی در حال شکل‌گیری است (همو، صص ۲۲۶-۲۲۹).

اما برای به کارگیری مطالعه «همزمانی پویا» در متون روایی باید راهکاری اندیشید؛ چراکه متون حدیثی همانند یک کتاب، یک سریال تلویزیونی یا یک بحران در دوره تاریخی نیستند که بتوان وضعیت قبل و بعد آنها را پس از جست‌وجو در تاریخ یافت. احادیث در بسیاری از مواقع تاریخ‌گذاری دقیقی ندارند. به این معنا که پژوهشگر در مواجهه با یک حدیث در بهترین حالت از صدور روایت در زمان یک امام خاص مطلع خواهد شد. به طور مثال، ما می‌توانیم همه احادیث امام صادق (ع) را حول یک محور خاص جمع‌آوری کنیم؛ اما ترتیب زمانی صدور روایات که شکل‌گیری و گاهی افول یک گفتمان را نشان می‌دهد، در اکثر مواقع بسیار دشوار خواهد بود. از این رو، این پژوهش به ارائه دو روش پیشنهادی در این زمینه اقدام می‌کند:

۵-۱- عرضه روایت‌های مشابه بر متن

در هر روایت، واژگان خاصی مورد استعمال قرار گرفته‌اند که متأثر از بافت گفتمانی (اجتماعی، سیاسی، تاریخی، فرهنگی) زمان و مکان خاص خود هستند. تحلیل انتقادی گفتمان به دنبال چرایی انتخاب واژگان برای شناخت بافت موقعیتی صدور روایت می‌باشد. یکی از راهکارهایی که از دیرباز در پژوهش‌های قرآن و حدیث انجام می‌شد، عرضه آیات و روایات بر آیات و روایات مشابه است. فقه‌الحدیث در این زمینه با مبحث خانواده حدیثی، پیشگام است (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۲، صص ۳۱۱-۳۱۳). در این زمینه دو روش مطالعه وجود دارد:

1. Dynamic synechronic study.

۲. دال‌هایی که به طور نسبی و موقت، حول دال مرکزی تثبیت شده‌اند (لاکلا و موف، ۲۰۰۱، ص ۱۱۲ به نقل از شریعتی، ۱۳۹۴، ص ۳۲).

الف) پیدا کردن واژه یا عبارت‌های یکسان در احادیث دیگر و توجه به جایگاه استفاده از این واژه یا عبارت در روایات. به طور مثال، ما در روایت «التنخس» از سه واژه کلیدی «نخاس»، «رأس» و «فلاح» که با دال مرکزی در ارتباط مستقیم بود کمک گرفتیم و با جست‌وجوی این واژگان در روایات به چندین سؤال پاسخ خواهیم داد که از جمله آنها این است که: در روایات به چه کسانی «نخاس» اطلاق می‌شد؟ آیا در روایات همه دوره‌ها «نخاس» هم به معنای خرید و فروش برده و هم خرید و فروش حیوان است؟ آیا در روایات، زمانی وجود دارد که نخاس تخصیص خورده و به خرید و فروش یکی از این دو اختصاص یابد؟ رأس در روایات به چه چیزی اطلاق می‌شود؟ آیا کلمه رأس با دیگر کلماتی که برای برده به کار می‌رود، متفاوت است؟ در روایات چه زمانی از کلمه رأس استفاده شده است؟ فلاح در روایات دیگر، به چه معناست؟ آیا معنایی جز رستگاری برای آن وجود دارد؟ آیا این معنا در روایات مشابه، تکرار شده است؟ بدین وسیله به روند تغییر گفتمان از سوی امام دست یابیم؛ اینکه گفتمان جامعه در این رابطه از چه ایدئولوژی‌های مسلمی برخوردار بوده و امام چگونه سعی در تغییر این ایدئولوژی‌ها و رسیدن به هژمونی و عرضه گفتمان جدید را دارد.

ب) جست‌وجوی روایات مشابه با موضوعات یکسان که از واژه یا عبارت دیگر به جای واژه یا عبارت مدنظر ما استفاده کرده‌اند؛ با تمرکز بر بررسی بافت، زمان، مکان، مخاطب و گوینده روایت و استخراج تفاوت‌ها و یا شباهت‌های میان روایات. به طور مثال، جست‌وجوی کلمات دیگری که برای شغل خرید و فروش برده به کار می‌رفته و کلمات دیگری که معنای برده را القا می‌کند. تحلیل‌گر برای این بخش از پژوهش نیاز به استخراج همنشین‌ها و جانشین‌های متن دارد که در ذیل به آن اشاره خواهیم کرد.

۵-۲- روش کشف همنشین‌ها و جانشین‌های یک واحد زبانی

با یافت همنشین‌ها و جانشین‌های واژه یا اصطلاح کانونی حدیث، تحلیل‌گر امکان جذب اطلاعاتی را خواهد داشت که به کشف گفتمان قبل و بعد کمک شایان توجهی خواهد کرد که اختصاراً به مراحل آن اشاره خواهیم کرد:

گام اول: انتخاب واحد زبانی و تلاش جهت استخراج موارد کاربرد آن در متون تولید شده.

گام دوم: شناسایی واژگان همنشین با واژه محوری.

واژگان همنشین ممکن است یکی از روابط چهارگانه مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی را با واژه محوری

داشته باشد و با آن در یک زنجیره کلامی و در کنار واژه تحقق یافته باشد^۱ (ر.ک: شیرزاد، ۱۳۹۳، ص ۲۶).

۱. این تقسیم‌بندی ویژه از واژگان همنشین از جمله نتایج علمی پروژه تحقیقاتی «نظام وارده شبکه معنایی قرآن کریم» است که در مرکز تحقیقات امام صادق(ع) با مدیریت علمی احمد پاکتچی و همکاری دیگر اعضای کمیته انجام شده است (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۲، پاورقی ص ۱۷). بنابراین، اولین منابع قلمی (به عنوان منابع دست اول) این روش در پایان نامه شاگردان ایشان و دانشجویان این دانشگاه به رشته تحریر و پژوهش درآمده است.

گام سوم: استخراج واژه‌های جانشین از میان هم‌نشین‌های هم‌نشین واژه اصلی و بررسی احادیث مربوط به واژگان جانشین و کشف وضعیت ماقبل و مابعد از این روایات (ر.ک: سلمان‌نژاد، ۱۳۹۲، صص ۱۹-۲۲).

ممکن است در زمینه استفاده از واژگان هم‌نشین و جانشین در روایات، اشکال وجود نقل به معنا مطرح گردد که در این رابطه باید توضیح داد: نقل به معنا به معنای تصرف در لفظ حدیث به گونه‌ای است که در کل یا بخشی از حدیث، تعبیر جدیدی جایگزین تعبیر اصلی شده باشد به شرط آنکه مدلول حدیث به‌طور نسبی محفوظ بماند و تصرف صورت گرفته مبتنی بر نوعی ارتباط معنایی و نه شنیداری یا نوشتاری باشد (پاکتچی، ۱۳۹۴، ص ۳۱). بر این اساس توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱- در انتخاب هم‌نشین‌ها و جانشین‌ها يك اصل کلی وجود دارد و آن این است که باید از میان تمام هم‌نشین‌های واژه یا اصطلاح، پربسامدترین آنها انتخاب و به کارگرفته شود و از میان هم‌نشین هم‌نشین‌ها نیز پربسامدترین واژه به عنوان جانشین اصطلاح اصلی قرار گیرد. با توجه به کثرت استفاده از آن تعبیر در روایات مختلف، امکان نادرستی این هم‌نشین‌ها تا حد زیادی کاهش می‌یابد و تحلیلگر را با اطمینان از اصیل بودن آنها مواجه می‌سازد (ر.ک: شیرزاد، ۱۳۹۳، ص ۳۲).

۲- با توجه به انتخاب هم‌نشین‌های پربسامد، در خود نقل به معنا نیز پژوهشگر برای رسیدن به حقیقت، در گزارش‌های متفاوت به دنبال متون مشابه یا هم‌مضمون خواهد رفت و به يك گزارش بسنده نمی‌کند تا به کشف وجود نقل به معنا یا عدم آن دست یابد؛ اما باز هم این به معنای نامعتبر بودن همه گزارش‌های تك موردی نیست؛ زیرا ممکن است تنها يك راوی اصل الفاظ را مطرح کرده باشد. بر این اساس، پژوهشگر حدیث تمام نقل‌های هم‌مضمون را به شرط عدم وجود تعارض، معتبر می‌داند و تنها در صورت وجود تعارض، هر دو نوع روایت به واسطه ادله «ترجیح بلا مرجح» از حجیت ساقط می‌شود، اما به صرف اختلاف در خصوصیات غیر مؤثر در معنا از حجیت ساقط نمی‌شود (مسعودی، ۱۳۹۰، صص ۱۱۵-۱۱۸).

۳- اگرچه لغات و واژگان هم‌نشین اصطلاح مورد پژوهش، نقل به معنا نیز باشد، اما در پژوهش‌های گفتمانی دلیلی بر حذف آنها نخواهد بود؛ زیرا چنانکه در تعریف نقل به معنا وارد شد، در این گونه تصرف‌ها، مدلول اصلی معنا حفظ شده و راوی آن را با واژه‌ای با همان مضمون اولیه جایگزین کرده است.^۱ این جایگزینی راوی، نشان از فهم او از آن معنا در آن برهه زمان دارد و نشان‌دهنده گفتمان آن روز و ایدئولوژی‌های ذهنی مردم آن دوره است که به صورت هژمونی غالب درآمده است. بنابراین، برای کسی که به دنبال گفتمان يك دوره است، خود واژه یا معنایی هم‌مضمون آن در همان بستر زمانی و با همان شرایط، تفاوت چندانی ندارد و هر دو به کشف گفتمان یاری می‌رساند.

۱. در صورتی که نقل به معنا به معنای همان واژه اصلی نباشد، در این صورت باید نام دیگری چون تصحیف، تحریف و انواع این موارد را بر آن قرار داد.

۴- یکی از کاربردهای رابطه همنشینی، قرینه معینه بودن آن است. در این نوع قرینه از میان معانی محتمل يك واژه، تنها يك معنا فهمیده می‌شود یا حداقل دایره احتمالات آن محدود می‌گردد (مسعودی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱). از این رو، از آنجایی که نقل به معنا، نقل به معنای مشابه و با همان مضمون است، وجود همنشین‌هایی که نقل به معنا شده نیز خللی در درك معنای واژه اصلی نخواهد داشت.

پس از بیان مبحث نقل به معنا به سراغ مثالی در زمینه همنشین‌ها و جانشین‌ها خواهیم رفت: اگر واژه «رأس» در حدیث «تخنس» را دال مرکزی و دارای شبکه معنایی تلقی کنیم، در گام اول به جست‌وجوی «رأس» به معنای «برده» در روایات خواهیم رفت. در طی این پژوهش با دو روایت مواجه شدیم که هم‌متنی گفتمانی دارند و در هر دو از واژه «رأس» با همین معنا بهره گرفته‌اند. در گام بعدی به دسته‌بندی موارد همنشین آن خواهیم پرداخت:

متن روایت	رابطه	واژه ۲	واژه ۱
«لَأَنْ أُشْبِعَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْخَلَ سُوقَكُمْ هَذِهِ فَأَبْتَاعَ مِنْهَا رَأْسًا فَأَعْتَقَهُ»	مکملی	عتق	رأس
_____	تقابلی	اشبع رجلا	ابتاع منه رأسا
_____	مکملی	بیع	رأس
«إِذَا اشْتَرَيْتَ دَابَّةً أَوْ رَأْسًا فَقُلِ اللَّهُمَّ اقْدِرْ لِي أُطْوَلَهَا حَيَاةً وَ أَكْثَرَهَا مَنَفَعَةً وَ خَيْرَهَا عَاقِبَةً»	توزیعی	دابه	رأس
_____	مکملی	شری	رأسا
«إِذَا اشْتَرَيْتَ رَأْسًا فَلَا تُرِينَ ثَمَنَهُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ»	مکملی	شری	رأسا
«إِذَا اشْتَرَيْتَ رَأْسًا فَغَيِّرِ اسْمَهُ»	مکملی	شری	رأسا

با توجه به جدول فوق «عتق، بیع، دابه و شری» همنشین‌های واژه «رأس» بودند. برای ورود به مرحله بعد باید بدانیم معمولا برای پیدا کردن جانشین واژه به سراغ پربسامدترین همنشین آن می‌روند که در اینجا واژه «شری» است. این واژه هر نوع خرید و فروشی را شامل می‌شود و بسیار کلی است و به خرید و فروش هرگونه برده‌ای نیز اطلاق می‌شود، پس ناگزیر به سراغ واژه «عتق» می‌رویم که تنها در حیطه آزادکردن بردگان به کار می‌رود. در نتیجه، با همنشین‌های «رقبة، نسمة، مملوک و غلام» مواجه می‌شویم که هر کدام از این نام‌ها، احتمال و امکان جانشینی با واژه «رأس» را خواهند داشت؛ اما «رقبة» پربسامدترین همنشین «عتق» می‌باشد که به نظر می‌رسد مناسب‌ترین جانشین نیز باشد.

پیدا کردن همنشین‌ها و جانشین‌ها اغلب ما را برای پیدا کردن گفتمان‌های غالب و رقیب یاری می‌رساند. بنابراین، در اینجا ما شاهد دو شکل از گفتمان هستیم که منجر به انتخاب واژه «رأس» در روایات شده است:

۱- چنانکه پیش از این گفتیم از معنای «تنخس» برای خرید و فروش برده و حیوان استفاده می‌کنند. همچنین، با توجه به حدیث اشاره شده در جدول فوق، امام دعای مشترکی را برای خرید «دابه و رأس» به کار می‌برد و در مورد هر دو به «طول حیا، بیشتر شدن منفعت و عاقبت بخیری» اشاره می‌کند. بنابراین، در این مورد، خرید هر دو را در یک سطح قرار می‌دهد تا منظور خاصی را برساند؛ اما چنانکه واضح است هويت هر دو در بازنمایی نامشخص است. امام در حال پررنگ‌سازی کنش انجام گرفته، یعنی ادب خرید و فروش است و با عدم ایراد هويت برده یا حیوان، قصد کلی‌گویی در مورد آنها را دارد.

۲- در حدیث اول از جدول فوق، دال مرکزی جمله مربوط به «سیر کردن شیعیان» است. امام سیر کردن شیعیان را برتر از آزاد کردن برده می‌داند. به نظر می‌رسد که گفتمانی در حال شکل‌گیری بوده که در آن مردم به جای توجه به شیعیان فقیر، در حال آزاد کردن بردگان بودند. پیش‌انگاره استلزامی جمله «من أدخل سوقکم فابتاع منها رأساً فاعقته» نیز بر این مطلب تأکید دارد. همچنین، امام به خودی و غیر خودی کردن دیگران پرداخته و خود را با جملاتی چون «من این کار را بیشتر دوست دارم» و «سوقکم» خود را از آنها جدا کرده و قطب‌بندی می‌نماید. بنابراین، با دو گفتمان رقیب مواجه هستیم؛ اما لحن امام دوستانه و از موضع قدرت است و گفتمان غالب در دست اوست. امام به جای امر از واژه ارشادی «أحب» استفاده کرده است و در حال پررنگ‌سازی دال مرکزی این حدیث یعنی «گرسنه ماندن شیعیان» و دفاع از گفتمان غالب در برابر گفتمان رقیب است. بنابراین، ماهیت بردگانی که آزاد می‌شوند در مرکز توجه نخواهد بود، چنانکه برده پس از خرید شدن هويت جاریه، خادم یا امثال آن را می‌گیرد و اگر قرار است آزاد شود، هويت خاصی از این دست نخواهد داشت.

بررسی همنشین‌های «عتق»، ما را با موارد مشترکی مواجه می‌سازد. در این روایات نیز به دفعات مسأله بی‌توجهی به مؤمنان نیازمند طرح می‌شود و «زیارت مؤمن، قضاء حاجت مؤمن، اطعام و اشباع مؤمن» را معادل آزاد کردن ده‌ها و یا صدها برده عنوان می‌کند. از این مطلب به دو نتیجه می‌رسیم: اول آنکه «رأس» واژه‌ای کلی و بدون ایراد هويت برای برده است و به انواع مختلف بردگان اطلاق می‌شود. همچنین با توجه به اشتراکات معنایی موجود در روایات «عتق و رأس» این دو اصلی‌ترین همنشین یکدیگر تلقی می‌شوند و پربسامدترین هم‌نشین «عتق» یعنی «رقبه» را می‌توان بهترین جانشین برای «رأس» معرفی کرد؛ چرا که علاوه بر کلی بودن معنای هر دو واژه، در مقام اظهار معنای «برده»، راوی با کمک اظهار بخشی از بدن آنها یعنی «سر» و «گردن»، سعی در عینی کردن آن دارد.

۳- گفتمان دومی که در روایات «رأس» شاهد آن هستیم، گفتمان ورود اسلام در مسأله «برده‌داری» است؛ همانطور که واضح است برده‌داری در آن زمان امری مرسوم بوده ولی متعلق به اسلام نیست؛ بلکه از مناطقی چون یونان وارد عربستان شده است و از این رو، حذف ناگهانی آن ممکن نبود؛ از این رو، ائمه (ع) در گام اول سعی در برخورد انسانی و اسلامی با این پدیده دارند. امام (ع) در دو حدیث از احادیث فوق، به آداب خرید و فروش برده می‌پردازد، این بار گفتمان امام، گفتمان رقیب است. در یکی از احادیث، برده را همانند دابه نعمتی از طرف خداوند می‌داند و داعی را در زمان خرید این دو آموزش می‌دهد. اما در حدیث «تنخس» با جدا شدن

«رأس» از «دابه»، شاهد تشخیص بخشی به آن هستیم. در این روایت امام «هویت» یک انسان را به برده می‌بخشد و از نخاس می‌خواهد که نگذارند معامله در مقابل چشمان «رأس» انجام گیرد و پولی که در ازای خرید و فروش پرداخت می‌شود، ببیند. همچنین، پس از خرید، روی برده اسم جدید بگذارند و به آنها خوردنی شیرینی بدهند. اگرچه مسأله‌ای که امام به تذکر آن پرداخته، بیشتر جنبه انسانی و عاطفی دارد، اما پیش‌انگاره وقوعی جمله «فلا ترین ثمنه...» به ما یادآوری می‌کند که خرید و فروش در مقابل رأس‌ها انجام می‌شده و آنها پول فروش خود را در کفه ترازو می‌دیدند. به نظر می‌رسد در گفتمان قبلی (غیر اسلامی) برده انسانی مانند دابه و بدون هیچ تغییری به فروش می‌رفته و امام سعی دارد تا این گفتمان را تغییر دهد؛ نیز جدایی دو هم‌نشین «دابه» از «رأس» در این روایت می‌تواند دلیلی دیگری بر استفاده واژه «رأس» باشد؛ چرا که در واژه «دابه» به مسأله چهارپا بودن و حرکت تأکید می‌شود و در واژه «رأس» به دارای شعور و فکر و احساس بودن تأکید می‌شود.

۶- بررسی تطابق یا عدم تطابق مفهوم «انتقادی» در تحلیل گفتمان حدیثی

استفاده نامشروع از قدرت و سلطه در بطن جامعه و پیاده‌سازی ایدئولوژی و هژمونی در میان مردم از سوی گروه‌های قدرتمند، تحلیل‌گران انتقادی گفتمان را بر آن می‌دارد تا از طریق بررسی گفتار و نوشتار پی به ایدئولوژی‌های تحمیل شده‌ای ببرند که به مرور زمان برای مردم به اموری طبیعی و بدیهی تبدیل شده و آن را پذیرفته و باور دارند و در نتیجه، منجر به پدید آمدن این دسته از گفتمان‌ها شده‌اند. آنها این پنهان‌سازی‌ها را آشکار و در بسیاری از مواقع، در برابر آنها مقاومت خواهند کرد (پارمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۴). بنابراین، تحلیل انتقادی گفتمان، گامی فراتر از تحلیل گفتمانی نقش‌گرا می‌گذارد و به نقد گفتمان‌های موجود دست می‌زند.

تحلیل انتقادی گفتمان به روابط قدرت می‌پردازد؛ این نوع تحلیل‌های گفتمان غالباً رویکردی متن‌محور ندارند، اما برخی در تعریف تحلیل گفتمان، بدون در نظر گرفتن مفهوم انتقادی، معنامحور بودن را مدنظر قرار داده‌اند. عده‌ای از پژوهشگران آن را مطالعه مورد نظر گوینده می‌دانند (همان، ص ۴۲)، برخی دیگر نیز تحلیل بافت زبان فراتر از جمله مانند تحلیل پاراگراف و مقاله و داستان و امثال آن را در تعریف تحلیل گفتمان می‌آورند (پارمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۴) و نیز ممکن است آن را حقایقی تغییرناپذیر توصیف کنند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۳۸). اما فرکلاف از گفتمان، تعاریف و دسته‌بندی‌های شخصی خویش را دارد. وی آن را رابطه سه‌گانه زبان و قدرت و ایدئولوژی می‌داند که در پی تحلیل متن و تحلیل تولید، توزیع و مصرف متن و نیز تحلیل اجتماعی- فرهنگی رویدادهای گفتمانی است (Fairclough, 1995, p.42).

به اعتقاد نگارندگان، تحلیلگر متون دینی باید از میان روش‌های «کاربردشناسی»، «تحلیل گفتمان» و «تحلیل انتقادی گفتمان» دست به انتخاب بزند و موضع خود را در این رابطه مشخص کند؛ همسو با این رأی در پژوهش‌های مربوط به متون حدیثی، اگرچه اطلاعات بافتی غیر زبانی مانند بافت تاریخی و فرهنگی و روابط و ساختار قدرت و جهان‌بینی (دبیرمقدم، ۱۳۸۳، صص ۵۱-۵۲) می‌تواند دارای اهمیت باشد؛ اما نه از این‌رو که روابط قدرت در زمان ائمه اطهار (ع) را به چالش کشیده و اصلاح کند.

سلطه، هژمونی، ایدئولوژی، طبقه، جنسیت، نژاد، تبعیض، منافع، بازتولید، نهادها، ساخت اجتماعی و نظم اجتماعی به عنوان مباحث اصلی تحلیل انتقادی گفتمان در پی آگاه‌سازی مردم و ایستادگی در مقابل عدم برابری اجتماعی است. فرکلاف معتقد است زبان در سلطه بعضی بر بعضی دیگر تأثیرگذار است و در بسیاری از موارد، زبان مبتنی بر عقل سلیم نیست، بلکه بر اساس ایدئولوژی‌های سیاسی روابط قدرت شکل گرفته است (Fairclough, 1989, p.4). روث وداک نیز می‌گوید: تحلیل انتقادی گفتمان مکتبی زبان‌شناختی است که رویکردهای متنوعی همچون ایدئولوژی، قدرت، تفسیر ساختارهای اجتماعی و نگرش منتقدانه را در بطن خود دارد (آفاگل زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳).

در مورد متون حدیثی اگرچه می‌توان به نابرابری‌های اجتماعی که در تاریخ بیش از هزار سال پیش رخ داده، اشاره و اعتراض کرد و به این واسطه مخاطبان امروزه حدیث را با دین حقیقی آشنا کرد و از نابودی دینداری جلوگیری کرد، اما نمی‌توان به اصلاحی دست زد و ایدئولوژی آن زمان را تغییر داد. بنابراین، ما با خلأ وجود بخشی از مفهوم «انتقادی» در تحلیل انتقادی گفتمان روایات حدیثی مواجه خواهیم شد؛ اما از آنجایی که این روش تحلیل در علوم مختلفی وارد شده است، امروزه صاحب‌نظران این حوزه معتقدند می‌توان تنها از رویکردهایی در تحلیل خود استفاده کرد که دارای کارایی لازم در آن حوزه باشد (ر.ک: بشیر، ۱۳۹۵، صص ۱۳-۱۴). از این رو، حذف و انتخاب بخشی از روش‌ها بر عهده تحلیلگر خواهد بود.

باید افزود که تمام گفتمان‌های موجود در روایات متعلق به دسته گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، گفتمان‌های به‌وجود آمده و گاه رسوب‌کرده، مربوط به رفتار و عملکرد و اخلاق و عادت‌ها و تقلیدها و گفتمان‌های وارد شده از سرزمین‌های دیگر است که ربطی به امور اجتماعی و سیاسی ندارد. به همین جهت، حذف کامل مفهوم «انتقادی» و گرایش کامل به سمت تحلیل گفتمان توصیفی در برخی موارد نمی‌تواند راه حل درستی باشد؛ بلکه پژوهشگر دینی باید با تبیین مفهوم انتقاد در پژوهش خاص خود به تعریف ویژه از آن دست بزند و مرزهای بهره‌گیری از آن را برای مخاطب ترسیم کند. به طور مثال، درست است که در حدیث ذیل استفاده از ایدئولوژی حاکم و قدرت و نابرابری‌های اجتماعی قابل بررسی است، اما انتقاد از این وضع به بهبود آن و از بین رفتن گفتمان سلطه کمکی نخواهد کرد. بررسی اینگونه روایات فقط جنبه روشنگری و آشنایی با تاریخ و وقایع حقیقی دارد: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ لَمَّا حَضَرَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) الْوَفَاةَ قَالَ لِلْحُسَيْنِ (ع): يَا أَخِي إِنِّي أُوصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا إِذَا أَنَا مِتُّ فَهَيِّبْنِي ثُمَّ وَجِّهْنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِأُحَدِّثَ بِهِ عَهْدًا ثُمَّ اصْرِفْنِي إِلَى أُمِّي (ع) ثُمَّ رَدِّنِي فَادْفِنْنِي بِالْبَيْتِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ سَيُصِيبُنِي مِنْ عَائِشَةَ مَا يَعْلَمُ اللَّهُ وَ النَّاسُ صَنِيعُهَا وَ عَدَاوَتُهَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ عَدَاوَتُهَا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَمَّا قُبِضَ الْحَسَنُ (ع) وَ وُضِعَ عَلَى السَّرِيرِ ثُمَّ انْطَلَقُوا بِهِ إِلَى مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ عَلَى الْجَنَائِزِ فَصَلَّى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ (ع) وَ حَمِلَ وَ أُدْخِلَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَمَّا أُوقِفَ عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ذَهَبَ ذُو الْعُوَيْنِينَ إِلَى عَائِشَةَ فَقَالَ لَهَا: إِنَّهُمْ قَدْ أَقْبَلُوا بِالْحَسَنِ لِيُدْفِنُوا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَخَرَجْتُ مُبَادِرَةً عَلَى بَعْلِ بِسْرَجٍ فَكَانَتْ أَوْلَ امْرَأَةٍ رَكِبَتْ فِي الْإِسْلَامِ سَرَجًا فَقَالَتْ: نَحُوا ابْنَكُمْ عَنْ بَيْتِي فَإِنَّهُ لَا يُدْفَنُ فِي بَيْتِي وَ يَهْتَكُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حِجَابَهُ

فَقَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ (ع): قَدِيمًا هَتَكْتَ أَنْتِ وَأَبُوكَ حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَدْخَلْتِ عَلَيْهِ بَيْتَهُ مَنْ لَا يُحِبُّ قُرْبَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ سَائِلُكَ عَنْ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰۰).

در این روایت عایشه با استفاده از گفتمان سلطه و قدرتی که در جامعه دارد، اجازه دفن نوه پیامبر (ص) یعنی امام حسن (ع) را در کنار رسول الله (ص) نمی‌دهد. او در این روایت از ایدئولوژی غالب، یعنی مسئله حجاب و هتک حجاب پیامبر استفاده می‌کند (که بواسطه نزول آیات قرآن، هژمونی یافته و مردم آن را پذیرفته‌اند). او به واسطه غیریت‌سازی و خودی و غیر خودی کردن (یعنی خودی کردن خویش با تعبیری چون بی‌تی) و غیر خودی کردن امام حسین (ع) و امام حسن (ع) با تعبیری چون «ابنکم... وَ يُهْتَكُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ حِجَابُهُ» سعی دارد، مسأله هتک حجاب پیامبر (ص) و بایدها و نبایدهای آن را که اطلاع کهنه‌ای است و مردم از آن آگاهند را با اطلاع نو، «هتک حجاب پیامبر (ص) بوسیله دفن فرزندش در کنار او»، تلفیق کرده و طوری قلمداد کند که گویی این تبصره (یعنی هتک حرمت دانستن دفن نوه پیامبر در کنار پدرزگش) نیز از قبل بوده است. بنابراین، تحلیل فوق یک تحلیل انتقادی است که استفاده از گفتمان قدرت در جهت اعمال سلطه در جامعه را نشان می‌دهد، اما با این وجود در مرحله دانستن متوقف می‌شود و کاربر و مخاطب امروزی توان ایجاد تغییر با توجه به این انتقاد را ندارد. در نتیجه، برخی از فلسفه مفهوم «انتقاد»، در تحلیل انتقادی گفتمان حدیثی از کل مفهوم آن حذف خواهد شد.

نتیجه‌گیری

۱- استخراج دال مرکزی و شناسایی پیش‌انگاره می‌تواند الگوی مناسبی برای کشف گفتمان پنهان متون حدیثی باشد. دال مرکزی ممکن است با توجه به متن از روش‌های مختلف استخراج شود؛ اما بررسی اطلاع کهنه و اطلاع نو در مقام گفتمان نو و گفتمان کهنه در این‌گونه متون می‌تواند مدل بسیار متناسبی برای شناسایی باشد. پیش‌انگاره نیز که به نوعی پیش‌فرض ذهنی نویسنده یا گوینده در بیان متن است با توجه به ابزارهایی که برای کشف آن وجود دارد، می‌تواند تحلیل‌گر را با ابعاد ناپیدای متن مواجه سازد.

۲- اولین ذهنیتی که پژوهش‌گر دینی در باب کشف گفتمان دارد این است که آن را از تاریخ استخراج کند. این درحالی است که در فلسفه وجودی تحلیل گفتمان، استفاده از تاریخ رد شده است؛ اما تحلیل‌گر گفتمان حدیثی می‌تواند به بخش‌های کلی تاریخ که با قطعیت صدور نگاشته شده است، تمسک بجوید و از آن به عنوان ابزاری کمکی برای استخراج گفتمان‌های ناشناخته بهره گیرد.

۳- مطالعه همزمانی نمی‌تواند الگوی کارآمدی برای شناخت گفتمان‌های دینی باشد؛ چراکه الگویی ایستا، مقطعی و عمدتاً متعلق به متون گفتاری و روز است. مطالعه ۱۴۰۰ ساله متون نیز به صورت درزمانی غیرممکن می‌نماید. بنابراین، برای شناخت گفتمان متون دینی، الگوی مارتینه یعنی همزمانی پویا، می‌تواند مفید فایده باشد، زیرا بوسیله آن یک‌زمان قبل و یک‌زمان بعد از متن آشکار می‌شود که این می‌تواند تحلیل‌گر را به شناسایی گفتمان قبل و بعد راهنمایی کند.

۴- مطالعه همزمانی پویا در متون حدیثی ساختار متفاوتی دارد. در متون حدیثی با احادیث بی‌شماری مواجهیم که تحلیل‌گر نمی‌تواند ترتیب صدور آنها را کشف کند. از این‌رو، او باید به سراغ کلمات و عبارات برود. این پژوهش دو راهکار را ارائه می‌دهد: اول عرضه روایت‌های مشابه به متن است و دوم یافتن جانشین‌ها و هم‌نشین‌ها می‌باشد که مدلی ساخت‌گراست و نگارندگان به جهت داشتن کارایی فراوان، قصد تلفیق آن را به مدل نقش‌گرایی داشتند. این مدل علاوه بر تسهیل جست‌وجوی گفتمان، تحلیل‌گر را با اطلاعات زیادی در باب ایجاد گفتمان‌ها، علت و اهداف آنها مواجه می‌سازد.

۵- با رجوع به بحث بینامتنیت آشکار می‌شود که پیشینه بسیاری از تعامل‌های حضوری (گفتاری) متعلق به متون نوشتاری است. علاوه بر آن، متون حدیثی برای مخاطب اولیه خود متون گفتاری بودند که به صورت مکتوب درآمده‌اند و به همین جهت، برخی از عناصر متون گفتاری در آن یافت می‌شود و گاهی ترکیبی شبیه به روایت‌های داستانی را پیش‌گرفته است.

۶- انتقاد در تحلیل گفتمان به منظور بهبود وضعیت موجود صورت می‌گیرد، کاری که در تحلیل متون دینی بی‌معناست. در نگاه اول تحلیل‌گر دینی چاره‌ای جز حذف بخش انتقاد ندارد، اما در این صورت با فقدان برخی ابزارهای مفید این بخش مواجه می‌شود. بنابراین، اگرچه امکان تغییر وضعیت وجود ندارد، اما نقد وضعیت تاریخی می‌تواند برای شفاف‌سازی امور اجتماعی در دوره اهل بیت (ع) و علومی مانند فقه و تاریخ کمک شایانی نماید، اگرچه با مفهوم «انتقادی» مصطلح تفاوت‌هایی خواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. آقاگل‌زاده، فردوس؛ *تحلیل گفتمان انتقادی*؛ تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۵ ش.
۲. _____؛ *تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی*؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.
۳. بشیر، حسن؛ *کاربرد تحلیل گفتمان در منابع دینی*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۴. _____؛ *تحلیل گفتمان دینی (مبانی نظری)*؛ قم: نشر لوگوس، ۱۳۹۷ ش.
۵. برقی، احمد بن محمد؛ *المحاسن*؛ به کوشش جلال الدین محدث، ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۶. پاکتچی، احمد؛ *روش شناسی تاریخ*؛ به کوشش صالح زارعی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ ش.
۷. _____؛ «*درس گفتار کاربرد تحلیل گفتمان در مطالعات قرآن و حدیث*»؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۳ ش.
۸. _____؛ *فقه الحدیث؛ مباحث نقل به معنا*؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴ ش.
۹. پالتریج، برایان؛ *درآمدی بر تحلیل گفتمان*؛ ترجمه طاهره همتی، تهران: نشر نویسه پارسی، ۱۳۹۵ ش.
۱۰. پورابراهیم، شیرین، آقاگل‌زاده، فردوس؛ «*بررسی ساختار روایی داستان حضرت موسی (ع) در سوره اعراف*»، پژوهش ادبی - قرآنی، ش ۲، ۱۳۹۴ ش.
۱۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ *الغارات*؛ عبدالزهرا حسینی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. حمیدی فشکی فراهانی، سمیه؛ «*تحلیل گفتمان سخنان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا*»؛ کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات عرب، دانشگاه سمنان، ۱۳۹۲ ش.
۱۳. خلجی، عباس؛ «*ناسازهای نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح طلبی (از سال ۱۳۷۶-۸۴)*»؛ رساله دکتری، به راهنمایی داوود فیرحی، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. دبیرمقدم، محمد؛ *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی (ویرایش دوم)*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. _____؛ «*پیرامون «را» در زبان فارسی*»، مجله زبان‌شناسی، ش ۱، ۱۳۶۹ ش.
۱۶. دهقانی فارسانی، یونس؛ «*نقش گفتمان در فهم روایات افضل الاعمال انتظارالفرج*»؛ رساله دکتری به راهنمایی سید کاظم طباطبائی‌پور، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۴ ش.
۱۷. ربانی خوراسگانی، علی؛ *خوش‌آمدی، مرتضی؛ «بررسی تطبیقی رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان»*، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۶۸، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. زربان، نجمه؛ «*بررسی فضاهای ذهنی در زبان فارسی*»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی کوروش صفوی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۸ ش.
۱۹. سلمان‌نژاد، مرتضی، «*معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره*»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی احمد پاکتچی، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ ش.

۲۰. سلطانی، علی اصغر؛ «*تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش*»؛ علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۲۸، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. شیرزاد، محمدحسن؛ «*مفهوم ربا در قرآن کریم مبتنی بر روش های معناشناسی ساخت گرا و نقش گرا*»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی احمد پاکتچی، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۳ ش.
۲۲. شریعتی، زینب؛ «*بررسی رباعیات خیام براساس نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه*»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی علی ایزانلو، زبان شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۴ ش.
۲۳. صفوی، کوروش؛ *معنی شناسی کاربردی*؛ تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۲ ش.
۲۴. ضیاء حسینی، محمد؛ *سخن کاوی (گفتمان شناسی انتقادی؛ تجزیه و تحلیل کلام)*؛ تهران: رهنما، ۱۳۹۱ ش.
۲۵. فرکلاف، نورمن؛ *تحلیل انتقادی گفتمان*؛ ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. قجری، حسینعلی؛ نظری، جواد؛ *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*؛ تهران: جامعه شناسان، ۱۳۹۲ ش.
۲۷. قربانی، زین العابدین؛ *اسلام و حقوق بشر*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۲، ۱۳۶۶ ش.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ به کوشش طیب موسوی جزائری، چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. مسعودی، عبدالهادی؛ *آسیب شناخت حدیث*؛ قم: دانشکده علوم حدیث، چ ۲، ۱۳۹۰ ش.
۳۱. _____؛ *روش فهم حدیث*؛ تهران: سمت، ۱۳۹۵ ش.
۳۲. مشکوة الدینی، مهدی؛ *سیر زبانشناسی*؛ مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. مک دانل، دایان؛ *مقدمه ای به نظریه های گفتمان*؛ ترجمه حسین علی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰ ش.
۳۴. میرفخرایی، ژا؛ *فرآیند تحلیل گفتمان*؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۸۳ ش.
۳۵. نصرآوی، محمد؛ «*بازسازی گفتمان پیامبر (ص) در صحیفه سجادیه*»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی احمد پاکتچی، زبان شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۴ ش.
۳۶. نصیری پور، الهام؛ *ارزیابی الگوی تحلیل میشل فوکو در مطالعات دینی*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۳۷. یارمحمدی، لطف الله؛ *گفتمان شناسی رایج و انتقادی*؛ تهران: هرمس، ۱۳۸۳ ش.
۳۸. _____؛ *ارتباطات از منظر گفتمان شناسی انتقادی*؛ تهران: هرمس، ۱۳۹۱ ش.
۳۹. یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوتیز؛ *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*؛ ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹ ش.

۴۰. Fairclough, N; *Language and power*; London, Langman, 1989.

۴۱. Fairclough, N; *Critical discourse analysis: The critical study of language*; London & New York: Longman, 1995.

۴۲. Fauconnier, G; *Aspects of Meaning Construction in Natural Language*, Cambridge: Cambridge University press, 1994.

۴۳. Fauconnier, G; *Mappingin Thoughtand Language*, Cambridge: Cambridge University press, 2005.

۴۴. Halliday, M.A.K; *An introduction to functional grammar*, (2nd ed.), New York: Edward Arnold, 1994.

۴۵. saeed,J.I.;*Semantics*, Oxford: Blackwell, 1999.

۴۶. Widdowson, H, G; *Exphlorations in Applied Linguistics*, Oxford: Oxford University Press ,1979.